

### مفهوم‌شناسی «إعانة» در روایات با تأکید بر نهج البلاغه

صغری اسودی\* / حیدر مسجدی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۹

#### چکیده

متن نهج البلاغه مانند هر متن حدیثی دیگر احتمال نقل معنا دارد. یکی از راه‌هایی که می‌توان به اصالت لفظ در نهج البلاغه پی‌برد کشف نظام معنایی الفاظ است. برای نمونه اعانه با هفت واژه دیگر هم معناست. برای دلالت‌یابی معنایی این واژه می‌توان از بررسی مترادفات همان واژه استفاده کرد. پرداختن به ظرایف و تفاوت معانی واژگان بر عهده دانش «فروق اللغه» است، این دانش، معنای دقیق‌تر و زوایای پنهان دلالتی بیشتری را از واژگان ارائه می‌دهد. این پژوهش به بررسی «درخواست کمک» حضرت علی (علیه السلام) و دیگر معصومین (علیهم السلام) در ساختار «إعانة» و چرایی گزینش آن از بین مترادفات و تفاوت آن با دیگر مترادفات پرداخته و به روش تحلیلی-کتابخانه‌ای مبتنی است. برای این پژوهش از قرآن، نهج البلاغه، معاجم و... بهره گرفته شده است. دلالت این ساختار، امداد پی‌درپی و حمایت مستمر تا رسیدن کمک‌شونده به هدف خود می‌باشد. این در حالی است که مترادفات آن چنین دلالتی را نرسانده و هر یک به زاویه‌ای خاص از مفهوم یاری و کمک دلالت می‌کردند و با مفهوم اصلی «إعانة» تفاوت‌هایی از زوایای گوناگون داشتند.

#### واژگان کلیدی

اعینونی، اعینونا، امداد معصومین (علیهم السلام)، فروق اللغه.

\*[s.asvadi1980@gmail.com](mailto:s.asvadi1980@gmail.com)

\*\*[masjedi.1967@gmail.com](mailto:masjedi.1967@gmail.com)

\*. کارشناسی ارشد (نویسنده مسئول).

\*\* . استادیار، عضو هیات علمی دانشگاه قران و حدیث.

### مقدمه

روشن است که کلام معصومین (علیهم‌السلام) دارای ظرافت‌های معنایی و دلالی است و برای فهم آن از طرق مختلف می‌توان وارد شد. یکی از راه‌های فهم بهتر در این حوزه، پژوهش لغوی و زبانی است. یکی از علمی که به این حوزه می‌پردازد علوم لغوی و از میان علوم لغوی، فروق‌اللغه مدنظر این پژوهش است. دانش فروق‌اللغه به دلالت‌ها، تفاوت‌ها و ظرافت‌های معنایی مترادفات یک واژه می‌پردازد و دایره معنایی آنها را مشخص و تبیین نموده و در نتیجه تفاوت مترادفات را در عین تشابه، مشخص می‌کند. این مطلب زمانی پر اهمیت‌تر می‌شود که بدانیم نحوه چیدمان واژگان معصومین (علیهم‌السلام)، در کنار هم و گلچین شدنشان از میان مترادفات نه تنها بی‌علت نبوده بلکه دارای علت‌هایی دقیق است. این حوزه مورد کم‌مهری پژوهشگران قرار گرفته و توجه چندانی به آن نشده است. در این بین، روایات نیز آن طور که می‌شایست و می‌بایست از این منظر مورد توجه و تبیین قرار نگرفته است. به همین دلیل پرداختن آن، ضروری به نظر می‌رسد.

### پیشینه

در این مورد خاص، پیشینه ویژه‌ای وجود ندارد؛ غیر از پاره‌ای از معاجم و شروح ادبی که به صورت پراکنده به لغات و بعضاً فروق‌اللغه پرداخته‌اند، در شرح نویسی‌ها؛ شرح ابن ابی‌الحدید معتزلی از دیگر شروح رویکرد لغوی بیشتری دارد و در زمینه فروق‌اللغه؛ الفروق فی اللغه حسن بن عبدالله عسکری به صورت مطلق به فروق‌اللغات می‌پردازد. در حوزه مقاله و پایان‌نامه، نمونه‌هایی رویت شد که به طور مستقیم و خاص به این مبحث پرداخته‌اند برای نمونه پایان‌نامه «تفاوت‌ها و ظرافت‌های معنایی واژگان (اسمها و فعلها) در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه» به قلم صغری اسودی از دانشگاه قرآن و حدیث و از همین نویسندگان مقالات؛ «مفهوم‌شناسی «إشعار قلب» بر پایه ادبیات عرب و شروح نهج‌البلاغه» در مجله علوم و معارف قرآن و حدیث زمستان ۱۳۹۴ - شماره ۵ (۲۴ صفحه - از ۴۳ تا ۶۶) و «مفهوم‌شناسی یفرط منهم الزلل» در مجله پژوهش‌های نهج‌البلاغه، دوره ۱۹، شماره ۴ - شماره پیاپی ۶۷، زمستان ۱۳۹۹، صفحه ۱۹۱-۲۰۸.

این پژوهش دارای دو رویکرد لغوی و حدیثی - قرآنی است :

لغوی؛ این رویکرد با مراجعه به معاجم معتبری هم چون معجم مقاییس‌اللغه، کتاب‌العین، الفروق فی اللغه، لسان‌العرب و... مورد معنا و دلالت یابی قرار می‌گیرد. به این صورت که ابتدا واژه اصلی در معاجم، بررسی شده و معنا و دلالت آن روشن می‌گردد، سپس مترادفات آن، جستجو و در معاجم



مفهوم‌شناسی می‌شوند و با واژه اصلی از لحاظ معنا و دلالت مورد مقایسه قرار می‌گیرند. بدین ترتیب با روشن شدن حدود دلالت هر واژه، نقاط افتراق معنایی این سلسله از مترادفات روشن شده و مفهوم اصلی کلمه و همچنین علت گزینش واژه اصلی از طرف معصومین (علیهم‌السلام) روشن‌تر می‌گردد.

حدیثی - قرآنی؛ در این رویکرد با یافتن کاربردهای واژگان اصلی، در ادبیات معصومین (علیهم‌السلام) و قرآن و همچنین تشکیل یک خانواده حدیثی و قرآنی از آن واژه خاص می‌توان به مفهوم واقعی واژگان و با ترکیبشان در جمله، در فضای کلام معصومین (علیهم‌السلام) و قرآن نزدیک شد. همچنین بررسی مترادفاتی که از لحاظ دلالت به واژه اصلی نزدیک‌ترند از ارکان اصلی این پژوهش می‌باشد. در قسمت ابتدایی بررسی حدیثی کوتاهی بر روی نمونه‌های نهج البلاغه انجام خواهد گرفت تا اطمینان از صدور ایجاد گردد.

#### احادیث

در این بخش، قسمتی از احادیثی ذکر شده است که در آنها امام علی، امام حسن مجتبی، امام محمد باقر و امام جعفر صادق (علیهم‌السلام) از مردم، در ساختار «إعانة» درخواست کمک نموده‌اند. برخی در شکل «اعینونی» و برخی در شکل «اعینونا» و برخی نیز در شکل «اعینوا» هستند.

الف. «إعانة» در نهج البلاغه:

برخی از احادیثی که در آن از این ساختار استفاده شده در ادامه ذکر می‌گردد.

..أَيُّهَا النَّاسُ أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ. (خطبه ۱۳۶)

..أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ. (نامه ۴۵)

..فَأَعِينُونِي بِمَنَاحِيصِ خَلِيَّةٍ مِنَ النَّاسِ سَلِيمَةٍ مِنَ الرَّيْبِ. (خطبه ۱۱۸)

ب. «إعانة» در کلام دیگر معصومین (علیهم‌السلام):

برخی از احادیث در قالب اعینوا و اعینونا ذکر شده‌اند که نمونه‌هایی در زیر ذکر می‌گردد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام) قَالَ: «إِنَّ شِيعَةَ عَلِيٍّ (علیه‌السلام) كَانُوا خِصَّ الْبُطُونِ.. فَأَعِينُوا عَلِيَّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ».

(الکلبینی، ۱۴۲۹: ۵۹۱/۳)

ابنِ أَبِي يَغْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام) قَالَ: ..فَأَعِينُوا عَلِيَّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَالصَّبْرِ. (ابن

همام، ۱۴۰۴: ۶۶)

حَطَبُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه‌السلام) يَوْمًا حُطِبَتْ بَعْدَ الْعَصْرِ: ... وَأَعِينُوا عَلِيَّ أَنْفُسَكُمْ بِلُزُومِ الطَّرِيقَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ، وَهَجْرِ

الْأُمُورِ الْمَكْرُوهَةِ. (الکلبینی، ۱۴۲۹: ۳۴۸/۱)

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: أَعِينُوا بِالْوَرَعِ. (الكليني، ۱۴۲۹: ۲۰۰/۳)  
 عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّكُمْ لَنْ تَنَالُوا وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالْإِحْتِهَادِ وَصِدْقِ  
 الْحَدِيثِ.. وَأَعِينُوا بِطَوْلِ السُّجُودِ. (الأملي، ۱۳۸۳: النص/۲۶۱)  
 الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: أَجِيبُوا دَعْوَتَنَا وَأَعِينُونَا عَلَى مَا نُلَيْبُنَا بِهِ فِي كَلَامِ. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۵۱/۳)

#### بررسی نسخه‌های نامه ۴۵ و خطبه‌های ۱۱۸ و ۱۳۶

یکی از شبهه‌هایی که در زمینه حدیث موجود است بحث اصالت صدور کلام از زبان معصوم عليه السلام است. این شبهه می‌تواند صحیح یا غلط باشد. این مسئله زمانی پرنگتر می‌شود که نهج البلاغه بدون سند جمع‌آوری شده‌است. راه‌هایی برای مرتفع کردن و ایجاد اطمینان در این زمینه وجود دارد. من جمله بررسی نسخه‌های مختلف از آن کلام. در این بخش سعی می‌شود به بررسی نسخه‌های مختلف از کلمات حضرت علی عليه السلام قبل و بعد از سید رضی (ره) - در صورت وجود - پرداخته شود. چون محوریت این پژوهش کلمات حضرت علی عليه السلام است، لذا صرفاً این سه نمونه بررسی خواهند شد.

#### بررسی نسخه‌های نامه ۴۵

این نامه از طرف حضرت علی عليه السلام به عثمان بن حنیف برای تذکر و یادآوری برخی موارد ارسال شده است. این نامه قبل از نهج البلاغه به صورت یک جا و کامل جایی ذکر نشده یا به دست ما نرسیده است ولی در منابعی مانند ربیع الأبرار زمخشری، الخرائج و الجرائح قطب راوندی، المناقب ابن شهر آشوب و... به صورت پراکنده و جزئی ذکر شده است. (جعفری، ۱۳۸۱: ۴/۴۲۰-۴۲۱) در امالی صدوق، عیون المعجزات حسین بن عبدالوهاب، بشارة المصطفی لشيعة المرتضى طبري، شرح ابن ابی الحديد و... به بخش‌هایی از آن اشاره نموده‌اند. آنان قبل از سید رضی (ره) به این نامه به صورت پراکنده پرداخته‌اند. (دلشادتهرانی، ۱۳۹۶: ۱۷-۱۸)

#### بررسی نسخه‌های خطبه ۱۱۸

در کتاب پرتویی از نهج البلاغه ذکر شده که؛ ابن ابی الحديد در شرح نهج البلاغه خود، عبدالزهراء خطیب در کتاب مصادر نهج البلاغه و آسانیده، طبری در تاریخ و ابن قتیبه دینوری در کتاب الإمامة و السياسة این خطبه را ذکر نموده و تاریخ ایراد آن را به ۵۳۶.ق. یا ۵۳۷.ق. دانسته‌اند. (جعفری، ۱۳۸۱: ۴۵۴/۲-۴۵۸)

## بررسی نسخه‌های خطبه‌های ۱۳۶

نسخه‌های این خطبه در الارشاد مفید و نسخه قیس بهجت عطار ذکر شده‌است که دارای وثاقت و اتقان هستند. این سخن در آخر سال ۵۳۵ ه.ق. یا اوایل ۵۳۶ ه.ق ایراد شده به این علت که عبدالله بن عمر خطاب و سعد بن ابی وقاص با حضرت علیه السلام بیعت نکردند. (همان: ۶۰۲/۲-۶۰۷)

با توجه به بررسی‌های انجام شده در نسخه‌های مختلف توسط قیس بهجت عطار؛ اختلاف نسخه‌ای که قابل مشاهده است در این سه نمونه، در لفظ «اعینونی» نیست بلکه اختلاف نسخه، تصحیف، زیادات و.. بیشتر در واسطه‌ها و انگیزه‌های ایجاد کمک به ترتیب در خطبه‌های ۱۱۸ و ۱۳۶ و نامه ۴۵ قابل رویت است. (بهجت عطار، ۱۴۳۱ق: ۲۳۲ و ۲۵۸ و ۵۵۴) در مجموع می‌توان منابع و منابع این سه نمونه را قابل اعتماد دانست و به صحت صدور این کلمات از زبان حضرت علیه السلام اطمینان کرد. لذا به بررسی فروق اللغوی «اعینونی» پرداخته خواهد شد. در ادامه بررسی انگیزه‌ها و واسطه‌های یاری طلبیدن معصومین علیهم السلام بررسی می‌شوند.

### موارد یاری طلبیدن معصوم علیهم السلام

یکی از نکات در واسطه‌های کمک و انگیزه‌ها، غیر مادی بودن آنهاست مانند علی انفسکم، الصبر، طول السجود، ورع، اجتهاد و... یعنی ائمه علیهم السلام برای امور مادی از مردم درخواست کمک ننموده‌اند بلکه برای امور معنوی و ارزشی در ساختار «إعانة» درخواست یاری کرده‌اند. روشن است که این واسطه‌های غیر مادی برای ارتقای سطح کیفی زندگی دنیوی و اخروی مسلمین ذکر شده‌اند. برای فهم بهتر این سبک از درخواست یاری و نیز منظور معصوم علیهم السلام از آن و همچنین نزدیک شدن به مفهوم کلام آنها، چنین به نظر می‌رسد که بهتر است به بررسی ساختار «عون، اعانه» پرداخته شود.

### أعینونی، أعینونا

أعینوا، إعانة؛ فعل امر از ریشه «ع و ن» است. دانشمندان آن را یاری‌رسانی، حمایت و پشتگرمی، به صورت پی در پی و متواتر می‌دانند، طوری که موجب دلگرمی و حمایت یاری شونده گردد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۸۴/۶) (الصاحب، ۱۴۱۴: ۱۵۹/۲) (الراغب، ۱۴۱۲: ۵۹۸) (ابن درید، ۱۹۸۸: ۹۵۵/۲) از نظر عسکری این ساختار؛ در یاری‌رسانی برای پیروزی در زمان جنگ یا فقر استعمال می‌شود. (العسکری، ۱۴۰۰: ۱۸۳) چنانچه از توضیحات معاجم برمی‌آید؛ دلالت این ساختار، امداد پی در پی و حمایت است

طوری که یاری کننده تمام تلاش و توان خود را به کار گیرد تا کمک‌شونده به مقصد و هدفش برسد. در متن زیر به بررسی آن در قرآن و حدیث پرداخته می‌شود.

### «اعانة» در لغت

بر مبنای توضیحات معاجم و نحوه و زمان استعمال ساختار «إعانة» به نظر می‌رسد که «إعانة» به معنای حمایت، یاری و پشتیبانی مستمر و مداوم می‌باشد. این سبک از یاری رساندن دارای دو سو است: يك سو یاری‌کننده است که دارای وظایفی است همچون پایداری در یاری و حمایت پی در پی از یاری‌شونده و سوی دیگر یاری‌شونده که نیازمند همراهی و همکاری مداوم یاری‌کننده است تا به هدفی برسند که هر دو در آن به نوعی ذی‌نفع هستند. با توجه به ساختار «عون، اعانه» و نیز نمونه‌های قرآنی<sup>۱</sup> و روایی آن، اهداف در این ساختار تماماً ارزشی، معنوی و دور از مادیگری و دنیازدگی هستند. لذا چنین به نظر می‌رسد که این منفعت مشترک، همان منفعت اخروی است.

### ساختار «إعانة» در قرآن

در قرآن، اشکال مختلفی از این واژه رؤیت می‌گردد ولی در این قالب؛ درخواست کمک ذوالقرنین ذکر شده است: (فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ) (قرآن کریم ۱۸: ۹۵). در اینجا ذوالقرنین از مردم درخواست کمک می‌کند در راه ساخت سدی از جنس آهن و مص گذاخته که قرار بود حائلی بین آنان و طائفه یاجوج و ماجوج باشد. ساخت چنین سدی، حتی در عصر حاضر و با ابزارآلات پیشرفته، سهل و راحت به نظر نمی‌رسد. بدیهی است که این امر به همکاری و یاری پی در پی مردم آن زمان نیازمند بوده است. استفاده از «إعانة» در این آیه و نیز توضیحات دیگر آیات، دلالت خاص این کلمه را مشخص تر می‌نماید؛ حمایت و کمک پی در پی تا حدی که یاری شونده به مقصود خود برسد.

### «إعانة» در احادیث

در قسمت قبلی احادیث مرتبط به ترتیب ذکر شدند. همانطور که گذشت این احادیث در وسائط و انگیزه‌ها یکسان و شبیه بهم هستند و هیچ یک به امور مادی و دنیوی نمی‌پردازند. به همین دلیل در اینجا به بررسی کلمات ائمه علیهم‌السلام پرداخته می‌شود. یکی از نکات قابل توجه در این زمینه این است که این واژه در جایگاه‌هایی آمده که حمایت و پشتکار در امداد را می‌طلبیده است.

..أَيُّهَا النَّاسُ أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ. (خطبه ۱۳۶)

۱. در ادامه به آن پرداخته می‌شود.



در منهاج البراعه ذیل این کلام آمده است که وظیفه امام (علیه السلام) فراخواندن به سوی خدا و طاعتش، امر به معروف و نهی از منکر و.. است که با اجابت شدن دعوتش و همراهی با او، خستگی ناشی از آن برطرف می‌شود. (الخویی، ۱۳۶۸: ۳۳۲/۸) از نظر علامه جعفری همه تلاشها، مشقتها و شکنجه‌هایی که امام (علیه السلام) تحمل نموده است، برای به فعلیت رساندن استعدادها و سرمایه‌های عالی وجود انسان بود که خداوند در درون آنان به ودیعت نهاده است. او با کمال صراحت از پروردگار خود شنیده که: و من احیایا فکانما احیا الناس جمیعا. (جعفری، ۱۳۷۶: ذیل خطبه ۱۳۶) در این بخش از خطبه، حضرت علی (علیه السلام) از مردم، برای اصلاح امور خودشان درخواست کمک و همکاری می‌کند. مشخص است که به دلایل متعددی اجراء حکومت قرآنی، کار بسیار سختی بوده و نیازمند همیاری و حمایت پی‌درپی مردم داشته است. این دلایل دارای ابعاد مختلف و بعضا مفصلند<sup>۱</sup>. به صورت خلاصه؛ وضعیت جامعه از هر لحاظ به وضعی کشیده شده بود که امام (علیه السلام) جمله «رَجَعَ قَوْمٌ عَلَی الْأَعْقَابِ» را به کار می‌برد که بازگشت تمام فرهنگ و مناسبات جاهلیتی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای منسوخ و نابود کردن آنان مبعوث شده و مشقات و زحمات بسیاری را در این راه متحمل شده بود. و بدتر این که تمامی این مناسبات در ساختار و قالب اسلامی خورانده شده و کسی را توان رویارویی با آن نبود. حضرت علی (علیه السلام) خلافت چنین جامعه ای را در دست گرفته بود برای همین نیاز به همکاری و پشتگرمی مردم داشت تا بتواند تغییرات اساسی را در زیرساخت‌های غلط ایجاد نماید.

از نظر ابن ابی‌الحدید منظور امام (علیه السلام) از یاری خواستن این است که مردم به امام (علیه السلام) به واسطه اجتناب از هوای نفس، پذیرش عدالت‌ورزی و روی آوردن به تعقل به علت نیروی بازدارنده‌اش از مسیرهای منحرف و کژ کمک نمایند. از نظر وی اگر مردم چنین می‌کردند می‌توانستند به امام (علیه السلام) یاری رسانند اگر مردم از هوای نفس پیروی نمی‌کردند و به ندای دعوت وی لبیک می‌گفتند، او خیرخواه مردم و آمر به معروف و ناهی از منکر بود. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۳۱/۹) ابن میثم معتقد است که مردم به واسطه اطاعت و گوش دادن و جامه عمل پوشاندن به فرامین امام (علیه السلام) می‌توانستند او را یاری دهند. (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۱۶۵/۳) یکی از مواردی که در عهد خلفای پیشین نابود شد مساله امر به معروف و نهی از منکر بود که در عهد خلافت عثمان به اوج خود رسیده و قربانی شدن بزرگانی همچون ابوذر و عمار را نیز در پی

۱. منع نقل و کتابت احادیث نبوی (صلوات‌الله‌علیه)، پیدایش نظام طبقاتی و زیاده‌خواهی‌ها، بازگشت مناسبات قبیله‌ای و جاهلیت عرب در قالب اسلامی، وارونه شدن ارزشهای اخلاقی و اسلامی و..

داشت. (آیتی، ۱۳۸۲: ۵۲۳/۱) اگر امام علیه السلام قصد داشت صرفاً همین یک اصل موکد اسلام را احیاء نماید، نیاز به حمایت و همکاری مردم داشت.<sup>۱</sup>

### ..أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ. (نامه ۴۵)

نویسنده منهاج البراعه معتقد است که در این نامه، امام علی علیه السلام ضمن درخواست کمک، از یک برنامه تربیتی رونمایی می‌کند. از نظر امام علیه السلام برای اجتناب از مکروهات و اشتباهات غیرعمدی می‌توان به واسطه ورع و اجتهاد به مقصود رسید: ورع یعنی تحصن نفس از رذائل و محرمات و اجتهاد به معنای تلاش بسیار و تحمل اذیت و آزار در راه حق برای دستیابی به حقیقت و عمل به اقتضائات وظیفه است. (الخوئی، ۱۳۶۸: ۹۴/۲۰) بر مبنای این کلام؛ کارگزار می‌تواند به واسطه ورع و تلاش بسیار به صورت مستمر به امام علی علیه السلام در امر حکومتداری یاری رساند. ورع در معامجه به معنای اجتناب بسیار شدید از ارتکاب گناه معنا شده است. (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ۲/۲۴۳) ابن فارس آن را به یک اصل بازگردانده؛ منع و جمع کردن اطراف هر چیزی برای جلوگیری از گستردگی آن چیز، دلالتی است که وی برای آن بازگو نموده است. از نظر وی معنای «عفت و امتناع از انجام هر چیزی که ناشایست است» از دیگر معانی این واژه است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۰۱/۶) با این تفاسیر معنای آنچه که حضرت علیه السلام درخواست نموده روشن می‌شود. یعنی کارگزار به واسطه عفت و خودداری شدید از انجام هر عمل حتی مکروهی می‌تواند به امام یاری رساند.

### ..فَاعِينُونِي بِمُنَاصَحَةِ خَلِيَةٍ مِنَ الْغُثِّ سَلِيمَةٍ مِنَ الرَّيْبِ. (خطبه ۱۱۸)

این فراز پس از جنگ جمل و ضمن ستودن یاران صدیق ایراد شده است. در این گزاره حمایت و یاری مستمر از معصوم به واسطه صداقت ناب و خالی از ریب طلب شده است. غش در اینجا به معنای تدلیس و سلیمه من الریب یعنی خالی از هرگونه شک به ولایت و خلافت است. (الخوئی: ۱۳۶۸: ۱۰۲/۸) در «پیام امام» چنین آمده است که؛ در این سخن کوتاه، امام علیه السلام وظیفه مردم را در مقابل حکومت، مشخص ساخته است. از یک سو باید برای جذب مشتاقان و طرد کینه‌توزان به امام علیه السلام کمک کنند و از سوی دیگر همه کارهای سیاسی و اجتماعی و نظامی را مورد دقت قرار دهند و هر پیشنهاد مفید

۱. وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَمَةٌ فِي بَحْرِ لُجِّي؛ وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، لَا يَقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقِي؛ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةٌ عَدَلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ. (حکمت ۳۷۴)





و انتقاد سازنده‌ای دارند بیان کنند و در آخرین جمله این خطبه به نکته مهمی اشاره می‌کند و آن مسأله ولایت الهیه است. همان چیزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه «غدیر» بیان فرمود: «الَّاسْتُأُولَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟.. مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ». (مکارم، ۱۳۷۵: ۱۷۳ تا ۱۷۹)

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: وَأَعِينُوا عَلِيَّ أَنْفُسِكُمْ بِلُزُومِ الطَّرِيقَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ، وَهَجْرِ الْأُمُورِ الْمَكْرُوهَةِ. (الكليني، ۱۴۲۹:

(۳۴۸/۱)

حضرت علی عليه السلام در این حدیث، از مردم برای خودشان به چند واسطه درخواست یاری مداوم و پی در پی کرده است: یکی - طریق مستقیم است. به نظر می‌رسد منظور از طریق مستقیم همان صراط مستقیم باشد. در قرآن صراط مستقیم چنین توصیف شده است: (لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (قرآن کریم ۳۶: ۶۱) در این آیه صراط مستقیم با دو گزاره عبادت نکردن شیطان و عبادت خدا توصیف شده است. تقدم عبادت نکردن شیطان بر عبادت خدا به این معناست که عبادت خدا مشروط بر پیروی نکردن از شیطان است. زمانی بنده می‌تواند عبدالله باشد که در ابتدا به (لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ) (قرآن کریم ۲۴: ۲۱) عمل نموده باشد. دوم- ترک و دوری از امور زشت و ناپسند. در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که مسلمین به واسطه تبعیت نکردن از هوای نفس، دوری از امور ناپسند و در نهایت عبادت خداوند می‌توانستند به حضرت علی عليه السلام یاری رساننده و از او حمایت نمایند.

و قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام أَجِيبُوا دَعْوَتَنَا وَأَعِينُوا عَلِيَّ مَا نَلِينَا بِهِ فِي كَلَامِ لُفْحَرَجٍ. (ابن شهر آشوب،

۱۳۷۹: ۱۵۱/۳)

در این حدیث امام حسن عليه السلام اول درخواست اجابت دعوت و سپس به خاطر بلیه‌ای که روی داده برای رویارویی با ناکثین از مردم کوفه، طلب یاری و حمایت مستمر می‌نماید. فتنه جمل، فتنه‌ای برخاسته از تعصب، حسد، کینه‌توزی و... علیه حرف حق حضرت علی عليه السلام بود. امام عليه السلام برای رویارویی با آن نیازمند همراهی مردم بود تا بتواند به نحو شایسته با آن برخورد کند. در صورت رخ دادن هر نوع فتنه و تفرقه بیشتر، احتمال خطرات بیشتری برای جامعه اسلامی، می‌رفت ولی با تدبیر حضرت علی عليه السلام و نیز لبیک به موقع مردم، این فتنه به بهترین شکل ممکن خاموش شد. حال که وسائط و انگیزه‌ها بررسی و دلالت «إعانة» روشن شد می‌بایست دیگر مترادفات این واژه مشخص شده و دلالت آنان روشن شود تا به چرایی گزینش «إعانة» از میان مترادفات آن نزدیک شد.

### دایره مترادفات ریشه

«ع و ن، اعانه» دارای مترادفات متعددی است که در ادامه، مورد بررسی لغوی قرار می‌گیرند؛ امداد (مدد)، اسعاد (سعد)، نصر، ظهیر (ظهر)، اغاثه (غوث)، اسعاف (سعف)، اِنْجَاد (نجد). نکته قابل توجه درباره مترادفات «إعانة» اینکه به غیر از نصر و ظهر بقیه در ساختار افعال، دلالت یاری رساندن را افاده می‌نمایند.

#### امداد (مدد)

صاحب و فراهیدی این ریشه را در معنای کلی کشش (الجذب) می‌دانند. (الصاحب، ۱۴۱۴: ۲۷۳/۹) (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۶/۸) از نظر ابن فارس این ریشه به یک اصل بازگشته و دلالت بر کشیده شدن چیزی در طول و اتصال چیزی به چیز دیگر در طول آن دارد. مد دریا از همین دلالت افاده می‌گردد. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۶۹/۵ و ۲۷۰) این ریشه در ساختارهای گوناگون دارای معانی مختلفی است ولی از نظر راغب؛ در قرآن، هر گاه این ریشه در ساختار افعال ذکر شده، برای توصیف کیفیت پاداش مؤمنین و اولیاء به واسطه چیزهایی یاری رساندن است. مانند: (وَأَمْدَدْنَاَهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَ لَحْمِ مَائِشَتَهُونَ) (قرآن کریم ۵۲: ۲۲) و هر گاه در ساختار ثلاثی مجرد ذکر شده، برای توصیف کیفیت عذاب جهنمیان و مشرکان بوده که به معنای افزایش و مضاعف عذاب کردن می‌باشد. مانند: (وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا) (قرآن کریم ۱۹: ۷۹) (الراغب، ۱۴۱۲: ۷۶۳)

«إمداد» را «فرستادن کسی برای کمک به شخصی دیگر» توصیف نموده و در کل «مَدَد» را همبازی و «أمداد» را انصار و اعوان دانسته‌است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳/۳۹۷) در معاجم «مَدَد» به این معناست که خود انسان با حضور، برای دیگری یاریگر شود ولی «إمداد» فرستادن دیگران و امکانات برای کمک‌شونده بدون حضور فیزیکی کمک‌کننده است: ارسال کمک (الصاحب، ۱۴۱۴: ۹/۲۷۳) این ارسال کمک برای کمک‌شونده طوری است که برای کمک‌شونده وقت خریداری شود. (الزبیدی، ۱۴۱۴: ۵/۲۴۹) (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۱/۴۶۸)

بر مبنای توضیحات معاجم؛ «م د د» دلالت بر گسترش و سپس اتصال در طول چیزی دارد. در ساختار ثلاثی مجرد به معنای یاری رساندن بدون واسطه و حضوری فیزیک فرد و در ساختار ثلاثی مزید یاری رساندن بدون حضور فیزیکی کمک‌کننده و به واسطه افراد یا چیزهایی است. در هر دلالت و ساختار که در نظر گرفته شود، این دو - از لحاظ معنا و دلالت - اعم از «إعانة» هستند. امداد به معنای کلی



کمک‌رسانی و «إعانة» به معنای کمک‌رسانی به صورت مستمر و مداوم می‌باشد. در صورت استعمال این واژه در این جایگاه، جمله نیازمند قیودی می‌شود تا بتواند کیفیت خاص کمک‌رسانی را ابلاغ نماید. این مسئله علاوه بر اطاله جمله، باعث کاهش بلاغت و فصاحت آن نیز می‌گردد. با تکیه بر این تفاسیر؛ رابطه منطقی این دو ریشه؛ عموم و خصوص مطلق است.

#### إسعاد (سعد)

سعد به یک اصل بازگشته و دلالت بر خیر و سُرور دارد و نقطه مقابل نحس است. یکی از دلالت‌های این ریشه در وزن مفاعله، به معنای یاری است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۷۵/۳) (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۲۱/۱) از نظر راغب؛ مساعده، کمک به امور الهی و معنوی انسان در راه خیر و رضایت خداوند است. (الراغب، ۱۴۱۲: ۴۱۰) زبیدی از فراء نقل می‌کند که إسعاد و مساعده به معنای تبعیت بنده از اوامر پروردگار و کسب رضایت اوست. (الزبیدی، ۱۴۱۴: ۱۶/۵) مرحوم مجلسی ذیل حدیثی از امام صادق (علیه السلام) - «.. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: صِفَةُ الْمُؤْمِنِ قُوَّةٌ فِي دِينٍ... وَيَسَاعِدُ مَنْ سَاعَلَهُ..» (الصدوق، ۱۳۶۲: ۵۷۱/۲) - توضیح می‌دهد که این جمله به معنای تصدیق و موافقت با دین و ایمان برادران ایمانی است. (المجلسی، ۱۴۰۴: ۲۳۲/۹) در لسان‌العرب چنین آمده‌است که این ریشه در ساختار افعال به معنای تسلیت گفتن برای تسلا، آرامش و خشنودی و در ساختار مفاعله به معنای یاری به قصد شاد کردن است و در کل دلالت خشنودسازی از ساختارهای مختلف این ریشه افاده می‌گردد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۶/۳) به نظر می‌رسد که «إعانة» و اسعاد هر دو به کمک کردن دلالت دارند ولی تفاوت آنها این است که دلالت اسعاد بر خشنودسازی ناظر است در حالی که خشنودسازی و سُرور می‌تواند یکی از نتایج نهایی «إعانة» باشد البته در صورتی که «إعانة» به صورتی که گفته شد عملی شود؛ حمایت و پشتگرمی پی در پی تا به هدف رسیدن. این تفاوت یکی از نقاط افتراق آنان و احتمالاً یکی از دلایل عدم گزینش آن می‌باشد. به همین دلیل رابطه آنها عموم و خصوص مطلق است.

#### نصر

«ن ص ر» به یک اصل بازگشته و دلالت بر پیش آوردن خیر و نیز بخشش آن است. وَ نَصَرَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ: خداوند مسلمین را بر دشمنانشان پیروزی و ظفر بخشید. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۳۵/۵) نصر، یاری مظلوم بوده و صرفاً در مواجهه با دشمن استعمال می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۰/۵) (الصاحب،

۱۴۱۴: ۱۲۶/۸) به همین منظور برای باری شدن مسلمین توسط خداوند در مواجهه با کفار و مشرکان از این ریشه استعمال شده است: (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ) (قرآن کریم ۱۱۰: ۱)

از نظر عسکری نصرت در زمان مواجهه با دشمن استعمال می‌شود. گستره معنایی و مصادیق «عون، اعانه» با «ن ص ر» متفاوت است. «ع و ن» معنایی عامتر از نصر دارد. (العسکری، ۱۴۰۰: ۱۸۳) همانطور که گذشت؛ «ع و ن» معنایی گسترده‌تر از نصر داشته و این ریشه دلالت مترادفش را نمی‌تواند ابلاغ نماید. ضمن اینکه نصر بیشتر برای تقویت و باری مظلوم در مقابل دشمن استعمال می‌گردد، چنانچه در کلام سیدالشهداء (علیه السلام) در صحرای کربلاء نیز مشهود است: «أَفَلَا نَأْصِرُ نِصْرُنِي؟» (المجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۴/۴۲) در واقع معنا و دلالت «نصر» در «إِعَانَةٌ» مستتر است ولی «نصر» نمی‌تواند دلالت معنایی مترادفش را برساند. در نتیجه رابطه منطقی آنان عموم و خصوص مطلق می‌باشد. مطالب فوق یکی از نقاط افتراق این دو ریشه بوده و می‌تواند یکی از علل عدم گزینش این واژه باشد.

### ظهير (ظهر)

«ظهر» به یک اصل باز می‌گردد که همان قوت و بروز است. زمانی برای چیزی از «ظهر» استفاده می‌شود که ظاهر شده و بروز کند. به این دلیل یکی از دلالت‌های این ریشه؛ ظهير همان یاور و معین است که به علت ظهور و بروز باری، قابل تکیه زدن می‌باشد. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۷۱/۳) چنان که ابن عباد نیز به این مطلب اشاره نموده است: «الظَّهْرُ: خِلاَفُ البَطْنِ» یعنی هر آنچه که مخالف درون و بطن باشد. (الصاحب، ۱۴۱۴: ۴۶۳/۳ و ۴۶۴) از نظر ابن عباد و فراهیدی به یآوری که باعث پشتگرمی گردد، ظهير می‌گویند. (همان) (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۷/۴) از نظر زبیدی از آن جهت به دارایی‌هایی همچون گله‌هایی از گوسفند و شتر مال می‌گویند که برای صاحبشان موجبات پشتگرمی و تکیه‌گاه هستند. (الزبیدی، ۱۴۱۴: ۱۶۷: ۷) دلالت بروز، ظهور و نیز تکیه‌گاه بودن در این ریشه یکی از اصول اساسی است. چنان که در تأیید دلالت تکیه‌گاه و پشتگرمی «ظهر» در آیه ۴ سوره تحریم می‌خوانیم: ﴿وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ که اشاره به حمایت خداوند، جبرئیل، حضرت علی (علیه السلام) و فرشتگان از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارد. در واقع دلالت این واژه، یکی از دلالت‌های «عون» و اخص از آن است زیرا عون علاوه بر این دلالت، استمرار و تداوم آن تا پیروزی را دارا می‌باشد. لذا رابطه منطقی این دو واژه؛ عموم و خصوص مطلق است. نکات فوق از نقاط افتراق این دو ریشه است.

### اغاثة (غوث)

راعب این ریشه را در معنای کلی یاری دادن معنا کرده (الراعب، ۱۴۱۲: ۶۱۷) و ابن فارس آن را «الإعانة و النصرة عند الشدة» توصیف نموده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۰۰/۴) کاربرد این ریشه برای رهایی و گشایش در بلا و گرفتاریهای سخت است. (الزهری، ۱۴۲۱: ۱۵۹/۸) ساختار برخی اسامی و صفات الهی یا گزاره‌هایی برای رهایی فرد بلازده که در ادعیه موجود است، از این ریشه‌اند: «ياغياثُ المُسْتَعِيثِينَ وَيَا حَيِّبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ...» (المفید، ۱۴۱۳: ۳۳۷) از نظر ازهری؛ اغاثه کمکی است که از غیب بر فرد گرفتارِ بلا نازل می‌گردد. کما اینکه به نوعی از باران نیز غیث می‌گویند. (الزهری، ۱۴۲۱: ۱۵۹/۸) زبیدی در آن دلالت فریاد برای کمک‌خواهی را نیز گنجانده و معتقد است که برای ابلاغ دلالت رهایی و آزادی از شدت و محنت از این واژه استفاده می‌شود. (الزبیدی، ۱۴۱۴: ۲۴۲/۳)

از تفاسیر معاجم چنین برمی‌آید که زمانی از این ریشه استفاده می‌گردد که بلا، شدت و سختی نازل شده و نیاز به کمک باشد و فرد مکروب یا توان مقابله با شدت را به تنهایی نداشته و نیاز به همراهی دارد یا خود توان مقابله با آن را ندارد لذا با فریاد نیاز خود را عیان نماید. این دلالت در «إعانة» موجود نیست. ضمن اینکه تفاوت‌های متعددی در دلالت و زمان استعمال این دو ریشه وجود دارد. با این تفاسیر رابطه منطقی این دو ریشه عموم و خصوص من وجه است که صرفاً در «یاری» مشترکند. لذا این واژه در جایگاه مترادفش نمی‌تواند قرار بگیرد.

### اسعاف (سعف)

این ریشه به دو اصل متباین باز می‌گردد؛ اول — دلالت بر خشکی و سختی شیئی دارد. دوم - موافقت، سازش و پذیرش چیزی است. این ریشه در باب مفاعلة و افعال به ترتیب در معنای کمک کردن و برآوردن حاجت است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۷۳/۳) ابن عباد بر این باور است که این ریشه در وزن مفاعله به معنای کمک و یاری است. (الصاحب، ۱۴۱۴، ۳۷۲/۱) ازهری و فراهیدی این ریشه را در وزن فعول به معنای سخاوتمندی و در وزن مفاعله به معنای یاری و در وزن افعال به معنای برآوردن حاجت می‌داند. (الزهری، ۱۴۲۱: ۶۷/۲) (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۴۰/۱) ابن منظور این ریشه را در وزن افعال و مفاعله در یک معنا گنجانده است: کمک و یاری و اداء نیاز دیگران به طریق نیکو. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵۲/۹)

احادیث زیر نیز دلالت بر همین نکته دارند؛

النَّاسُ رَجُلَانِ: جَوَادٌ لَا يَجِدُ وَوَّاحِدٌ لَا يَسْعَفُ. (لیثی، ۱۳۷۶: ۴۸)

وَمَنْ أَسْعَفَ أَخَاهُ مُبْتَدِئًا وَبِرَّةً رَاغِبًا فَلَهُ كَأَجْرِ مَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمِ. (الطوسی، ۱۴۱۱: ۷۵۸/۲)

آنچه از توضیحات فوق برمی‌آید این ریشه در اوزان افعال و مفاعله به معنای برآوردن حاجت و یاری سخاوتمندانه دیگران است. آنچه مسلم است علیرغم دلالت یاری سخاوتمندانه یا برآوردن نیاز دیگران در این ریشه؛ قید معروف «عون، اعانه» که یاری پی در پی و پشتگرمی است در آن رؤیت نمی‌گردد. به نظر می‌رسد یاری به سبک «اسعاف» در برهه‌هایی کلید برخی قفلها باشد ولی در این مجال از کلام حضرت علی (علیه السلام) نمی‌تواند منظور و جان اصلی جمله را ابلاغ نماید. این موارد از نقاط افتراق دلالت‌های این دو ریشه‌اند. لذا رابطه منطقی آنها عموم و خصوص من وجه است: مشترک در معنای یاری و مفترق در نوع و کیفیت آن.

### إِنجَاد (نجد)

«ن ج د» به یک اصل بازگشته و دلالت بر برتری، قوت و سرپرستی و نظارت چیزی دارد. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۹۱/۵ و ۳۹۲) زمانی معنای یاری از آن برداشت می‌گردد که فرد نیازمند کمک، در موقعیتی سخت و مشکل گرفتار آمده باشد. (الزهری، ۱۴۲۱: ۳۵۱/۱۰) زمخشری نیز نظری شبیه به ازهری دارد و از لفظ مکروب برای یاری شونده استفاده می‌کند. (الزمخشری، ۱۹۷۹: ۶۱۹) از نظر ابن عباد، این ریشه بیشتر به همراهی دلالت دارد تا یاری و امداد. (الصاحب، ۱۴۱۴: ۴۹/۷) راغب آن را به قوی ساختن و شجاعت بخشیدن به فرد مبتلا توصیف نموده‌است. (الراغب، ۱۴۱۲: ۷۹۱) از معاجم چنین برمی‌آید که زمانی اِنجَاد استعمال می‌گردد که فرد، مبتلا به بالایی سخت و کربی شدید شده باشد و لازم باشد که در مقابل مشکلاتش قوی و شجاع گردد. به همین دلیل معنای این واژه، بیشتر به قوت قلب دادن اشاره دارد.

بدیهی است که این ریشه در وزن افعال هم نمی‌توانست دلالت لازمه را ابلاغ نموده و در این جایگاه قرار بگیرد. چرا که دلالت خاص آن خود به خود آن را نفی می‌کند. لذا رابطه منطقی آن با «عون، اعانه» عموم و خصوص من وجه است.

نتیجه اینکه؛ هیچ یک از مترادفات فوق، دلالت مورد نظر ریشه «ع و ن» را ابلاغ نمی‌کنند. لذا یکی از علل گزینش این ریشه روشن می‌گردد.

با نگاهی به تفاسیری که در حوزه لغت، قرآن، حدیث و دلالت‌یابی معانی گذشت روشن شد که اعانه‌هایی که معصومین (علیهم السلام) بر زبان جاری کرده‌اند دلالت بر چند نکته مهم دارد:

ابتدا یاری کردنی مورد نظر است که؛

به علت تداوم و استمرار موجب تقویت، پشتگرمی و دلگرمی است.

انگیزه و واسطه های آن غیرمادی و معنوی‌اند.

در برهه‌ای است که معصوم علیه السلام در موقعیت مقابله با دشمن یا فقر اقتصادی، فرهنگی و.. ملت قرار دارد. به همین دلیل لازم بود که عموم مردم و نیز شیعیان به واسطه‌های مختلف - که در احادیث ذکر شد - برای حفظ خود، منافع دنیوی و اخروی و نیز مذهبشان، به صورت مستمر و مداوم یار و یاور ائمه علیهم السلام باشند.

به نظر می‌رسد مطالب فوق، از علل گزینش این کلمه باشد.

### نتیجه‌گیری؛

با تکیه بر احادیث رسیده از ائمه علیهم السلام روشن شد که واسطه‌های مختلفی که بعد از «إعانة» استعمال شده اند شامل امور مختلفی چون سجده طولانی، ورع، اجتهاد و... می‌گردند که همگی از امور ارزشی و عبادی هستند که باعث پیشبرد اهداف الهی-انسانی شده و به معصوم علیه السلام جهت رستگاری جامعه دینی کمک رسانده و از ضروریات محسوب می‌شوند. به عبارتی با تقوای همیشگی، اجتهاد مستمر، سجده طولانی - که آثار بسیاری بر پیرایش روح و قلب دارد- با خیرخواهی خالی از ریب و شک به صورت پی‌درپی و... می‌توان به یاری معصوم علیه السلام شتافت و وی را در نیل به اهداف و آرمانهای الهی همراهی نمود.

بر مبنای تفاسیر معاجم و کتب مرتبط چنین نتیجه حاصل شد که «إعانة» به معنای کمک و حمایت مستمر و مداوم است تا زمانی که معصوم علیه السلام به اهدافش برسد. این در حالی است که مترادفات آن دارای دلالت‌های دیگرند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

امداد به معنای کلی و مطلق کمک‌رسانی، اسعاد دلالت بر خشنودسازی، نصر بیشتر برای تقویت و یاری مظلوم در مقابل دشمن، ظهر به معنای بروز، ظهور و نیز تکیه گاه بودن، اغاثه در زمان بارش بلا، شدت و سختی بر فرد مکروب استفاده می‌شود که یا توان مقابله با شدت را به تنهایی نداشته و نیاز به همراهی دارد یا خود توان مقابله با آن را ندارد لذا با فریاد نیاز خود را عیان نماید. اسعاف به معنای برآوردن حاجت و یاری سخاوتمندانه، انجام به معنای کمک‌رسانی برای قوی و شجاع ساختن فرد مکروب می‌باشد.



با توجه به توضیحاتی که مفصلاً گذشت؛ علی‌رغم برخی تشابهات ظاهری مترادفات «ع و ن، اعانة» هیچ یک دلالت و معنای آن را نداشته و همین مطلب، می‌تواند یکی از علل گزینش این کلمه را روشن سازد. زیرا در «إعانة»، معصوم از روی ضعف، غلبه شدت و محنت بر او یا ناتوانی درخواست یاری ننموده‌است بلکه برای رسیدن به اهداف معنوی و الهی نیازمند حمایت مستمر و پی در پی مردم است. این حمایت می‌تواند به شکل حضور فیزیکی یا حمایت معنوی و روانی و یا هر دو یا حتی مالی و... باشد تا جایی که اهداف الهی به نتیجه برسند. درخواست این سبک از یاری نشانه ناتوانی و ضعف معصوم علیه السلام نیست بلکه نمود و تظاهر حکومتی مردم مدارانه و حق طلب است.



## منابع

### قرآن کریم

نهج البلاغه، ۱۳۸۲ش، شریف رضی، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، چاپ: سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی و بنیاد نهج البلاغه.

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، شریف رضی، تصحیح: صبحی صالح، چاپ اول، قم: دارالهجرة.

1. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۳۷۷ق، شرح نهج البلاغه، تصحیح: محمد أبو الفضل إبراهيم، چاپ دوم، قم: کتابخانه آية الله مرعشی نجفی.

2. ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸م، جہرة اللغة، جلد اول، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.

3. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، مناقب آل ابی طالب (علیہ السلام)، جلد سوم، چاپ اول، قم: مکتبة العلامة.

4. ابن فارس، أحمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم المقاییس اللغة، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، مجلدات ۳، ۴ و ۶، چاپ اول، قم: مکتب الأعلام الإسلامی.

5. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، مجلدات ۱، ۷، ۱۰، ۱۱ و ۱۵، چاپ سوم، بیروت: دار الصادر.

6. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۳۶۲ش، شرح نهج البلاغه، چاپ دوم، قم: مکتبة نشر الكتاب.

7. أزهری، محمد بن أحمد، ۱۴۲۱ق، تهذیب اللغة، جلد هفتم، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

8. إسکافی، محمد بن همام بن سهیل، ۱۴۰۴ق، التمهیص، چاپ اول، قم: مدرسة الإمام المهدي (علیه السلام).

9. بخاری، محمد بن إسماعیل جعفی، ۱۴۱۰ق، الجامع الصحیح المسند، چاپ دوم، مصر: لجنة الكتب السنة.

10. بهجت العطار، قیس، ۱۴۳۱ق، نهج البلاغه و هو ما اختاره الشریف الرضی من کلام سیدنا و مولانا أمير المؤمنين علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ اول، قم: الرافد للمطبوعات.

11. جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۶ش، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ هفتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۲. جعفری، سید محمد مهدی، ۱۳۸۰ش، *پرتویی از نهج البلاغه*، جلد‌های دوم و چهارم، چاپ سوم، تهران: سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. خوئی، حبیب الله، ۱۳۶۸ش، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، چاپ چهارم، تصحیح: سید ابراهیم میانجی، طهران: مکتبه الاسلامیه.
۱۴. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۹۶ش، *پارسی و زمانه‌مداری*، چاپ اول، تهران: دریا.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالعلم.
۱۶. زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تصحیح: محمد شیرازی، جلد‌های ۱۰ و ۲۰، بیروت: دار الفکر.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۹۷۹م، *أساس البلاغة*، چاپ اول، بیروت: دار صادر.
۱۸. صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، *المحیط فی اللغة*، تصحیح: محمد حسن آل یاسین، جلد‌های ۴ و ۹، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۶۲ش، *الخصال*، تصحیح: علی أكبر غفاری، جلد ۲، قم: جامعه مدرسین.
۲۰. طبری آملی، ابو جعفر محمد بن ابی القاسم محمد بن علی، ۱۳۸۳ق، *بشارة المصطفی لشیعة المرتضی*، چاپ دوم، نجف: مکتبه الحیدریه.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ق، *مصباح المتهجد و سلاح المتعبد*، جلد دوم، چاپ اول، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
۲۲. عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، *الفروق فی اللغة*، چاپ اول، بیروت: دار الآفاق الجدیده.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، مجلدات: ۲، ۴، ۵، ۷، ۸ و ۹، چاپ دوم، قم: دارالهجرة.
۲۴. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ق، *القاموس المحيط*، جلد اول، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، تصحیح: دارالحديث، جلد اول و سوم، چاپ چهارم، قم: دارالحديث.
۲۶. لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶ش، *عیون الحکم و الموعظ*، تصحیح: حسین حسینی بیرجندی، چاپ اول، قم: دارالحديث.

۲۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، جلد ۳۱ و ۳۳، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۴ق، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول عليهم السلام، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، جلد نهم، چاپ دوم، طهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۹. مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، جلد ۵ و ۹، چاپ سوم، طهران: وزارت الثقافة والارشاد الاسلامی.
۳۰. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، المقنعة، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمته الله.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵ ش، پیام امام امیرالمؤمنین عليه السلام، چاپ اول، طهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵ ش، تفسیر نمونه، جلد های دوم و پانزدهم، چاپ اول، طهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح، ۱۳۸۲ش، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، چاپ نهم، طهران: نشر علمی و فرهنگی.

